

آزادی مشروط زندانیان

عبدالکریم کارمزدی

مقدمه:

نظریه اینکه مجرم نیازمند به راهنمایی و میبایستی تحت تعلیم و تربیت صحیح قرارگیرد تا اصلاح گردد و ازایسن رهگذر بتواند زندگی شرافتمندانه‌ای را در اجتماع آغاز نماید، نگرش نظام‌های حقوقی معاصر نسبت به شخص بزهکار متحول گشته است. براین اساس مراجع قضائی هنگام برخورد با مجرم سعی دارند تا با عنایت و توجه به وی، فرصت بازگشت به جامعه و شروع یک زندگی مسالمت آمیز را فراهم سازند. مضافاً این که مصونیت جامعه افزایش یافته و امنیت آن نیز حفظ می‌گردد. لذا در راستای تأمین این اهداف مقنن به حکام محاکم، در صدور اجرای احکام اختیارات وسیعی داده تادر صورت لزوم و موارد مقتضی، با بهره‌گیری از کیفیات مخففه، مجازات را تعلیق و یا حسب مورد و با رعایت شرایط قانونی آزادی مشروط را اعطاء نمایند. در این نوشتار سعی شده است تا اهمیت آزادی مشروط، نقش آن در اصلاح بزهکار، تأثیرش در تأمین دفاع اجتماعی و برخی دیگر از مسائل مربوط به آن مورد کنکاش قرارگیرد.

تاریخچه آزادی مشروط:

آزادی مشروط از قرن ۱۹ میلادی با پیدایش مکتب تحقیقی مطرح گردید. ریشه های این تفکر قبلاً در فرانسه وجود داشت و به موجب قانون ۱۴ اوت ۱۸۸۵ اصول این نهاد مهم حقوقی نیز تحت عنوان قواعد جلوگیری از تکرار جرم، معمول گردید. این روش در بسیاری از کشورهای از قبیل سوئیس، اطریش، هنگری، نروژ، سوئد و... متداول می باشد.^(۱) چنین پدیده‌ای تا سال ۱۳۳۷ در قوانین جزایی کشور ما وجود نداشت لکن با اقتباس از حقوق فرانسه، در ۲۳ اسفند ۱۳۳۷ ماده واحده ای با ۹ تبصره در این خصوص تصویب گردید، در سال ۱۳۶۱ این ماده واحده تغییر یافته و به ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ مبدل شد و در نهایت این ماده نیز به مواد ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تغییر یافت که در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۴۰ مورخه ۷۰/۱۰/۱۱ چاپ و منتشر گردید.

تعریف آزادی مشروط:

در قوانین جزایی تعریف خاصی از آزادی مشروط ملاحظه نمی شود، لکن در ترمینولوژی حقوق چنین تعریف شده است:

« نوعی از آزادی است که در شرایط ذیل به حکم دادگاه صادرکننده دادنامه قطعی محکومیت، به محکوم به حبس داده میشود.»

۱- برای اولین بار مرتکب جرم منتهی به حبس شده باشد.

۲- در مدت تحمل مجازات، مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد.

۳- از وضع او معلوم گردد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.

۴- ضرورتی را که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده، در حد امکان خود پرداخته باشد یا قرار پرداخت آن را بدهد.^(۲)

دکتر رضائوریها در این خصوص تعریف دیگری ابراز داشته که جامع تر بنظر میرسد. ایشان آزادی مشروط را چنین تعریف می نمایند:

آزادی موقت محکوم به حبسی است که مدتی از دوره محکومیت خود را طی کرده و با شرایط پیش بینی شده توسط قانون قابلیت آزادی بقیه مدت مجازات را بدست آورده است که در صورت اجرای شرایط، آزادی او قطعی و الا محکومیت بطور کامل اجراء می گردد.^(۳)

با عنایت به تعریف مذکور، درمی یابیم که آزادی مشروط چون عفو نیست، چرا که پاره ای از مجازات اعمال میشود، همچنین مانند تعلیق مجازات هم نیست زیرا در تعلیق، مجازات اصلاً اجراء نشده و الغاء تعلیق منوط به شرایط ملحوظ در حکم دادگاه میباشد؛ همچنین با تخفیف مجازات نیز مغایرت دارد زیرا مجازات مقرر در قانون با ستناد مواد مربوطه از قبیل ماده ۲۲ قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ یا ماده ۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ج.ا.ا. مصوب ۱۳۷۱ تخفیف می‌یابد، لکن این مجازات تخفیف یافته اعمال می‌گردد، اما اگر مجازات مخففه حبس بوده و محکوم واجد شرایط قانونی باشد می‌تواند از امتیاز آزادی مشروط نیز برخوردار گردد.

مواد قانونی مربوط به آزادی مشروط:

فصل چهارم از باب دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به موضوع آزادی مشروط زندانیان اختصاص یافته و مسائل مربوط به آنرا در مواد سه گانه ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ بیان داشته است که جهت آشنایی مخاطبین گرامی ابتدا به ماده ۳۸ اشاره می‌گردد. دیگر مواد و تبصره های مربوط در اثنای مبحث بیان خواهد شد.

ماده ۳۸-: « هرکس که برای بار اول بعثت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد، در جرائمی که کیفر قانونی آنها بیش از سه سال حبس است و دوثلث مجازات را گذرانده باشد و همچنین در جرائمی که کیفر قانونی آنها تا سه سال حبس است و نصف مجازات را گذرانده باشد، دادگاه صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی، می‌تواند در صورت وجود شرایط زیر حکم آزادی مشروط را صادر نماید:

۱- هرگاه در مدت اجرای مجازات، مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد.

۲- هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.

۳- هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد، ضرر و زیان مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی را پرداخته یا قرار پرداخت آن را بدهد و در مجازات حبس توأم با جزای نقدی، مبلغ مزبور را پرداخته یا با موافقت

دادستان ترتیبی برای پرداخت آن داده شده باشد.

تبصره ۱- مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تأیید رئیس زندان محل گذران محکومیت و دادیار ناظر زندان یادادستان محل قرارگیرد. مراتب مذکور در بند ۳ نیز باید به تأیید دادستان مامور اجرای حکم برسد.

تبصره ۲- در صورت انحلال دادگاه صادرکننده حکم، صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین است.

آزادی مشروط تأثیر زیادی در تأمین دفاع اجتماعی و اصلاح بزهکار دارد.

تبصره ۳- دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند، از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه ای خود بمرکز تعیین شده و امثال آن را در متن حکم قید می‌کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد، بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادرکننده حکم به مرحله اجراء درمی‌آید.

باعنایت به ماده مذکور تذکرو تبیین چند نکته ضروری می‌باشد:

۱- شرایط مربوط به مجازات:

همان گونه که ملاحظه شد در صدر ماده آمده است « هرکس که برای بار اول بعثت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد... » که از این جمله نکاتی قابل توجه می‌باشد:

اولاً- چنانچه شخص مجرم مسبوق به

سابقه محکومیت بغیر از حبس باشد این سابقه تأثیری در صدور حکم آزادی مشروط وی نخواهد داشت.

ثانیاً- حکم آزادی مشروط تنها به مجازات حبس تعلق خواهد گرفت، نه به مجازات دیگری مانند تبعید و غیره.

ثالثاً- برخلاف ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی سابق که اعطای آزادی مشروط را به مجازات حبس تعزیری منحصر نموده بود، در قانون اخیرالتصویب مجازات حبس بطور مطلق و کلی ذکر شده و کلیه حبسهای تعزیری، بازدارنده و حدی را شامل میشود.

مطلب قابل توجه در ماده فوق الذکر این است که اگر مجازات جرمی، حسب قانون بیش از سه سال حبس باشد محکوم بایستی $\frac{۲}{۳}$ آنرا بگذرانند، اما اگر مجازات جرم ارتكابی تا سه سال حبس تعیین گردد، محکوم می‌بایستی $\frac{۱}{۲}$ آن را تحمل نماید تا آزادی مشروط به او تعلق گیرد.

در اینجا ممکن است سئوالی به ذهن خواننده گرامی متبادر شود مبنی بر اینکه: فرضاً شخصی مرتکب جرمی شود که مجازات قانونی آن بیش از سه سال است، لکن بدلیل تشخیص دادگاه و بارعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، محکمه جهات مخففه را اعمال نموده و مجرم را به دو سال حبس محکوم نماید؛ آیا در این صورت شامل شق اول ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی می‌گردد؟

یعنی بایستی $\frac{۲}{۳}$ مدت محکومیت حبس را تحمل نماید و یا مشمول قسمت دوم ماده مذکور است، یعنی در صورت گذراندن $\frac{۱}{۲}$ زمان محکومیت آزادی مشروط به او تعلق خواهد گرفت؟ در پاسخ باید گفت، ماده فوق الذکر با صراحت بیان داشته: «... در جرائمی که کیفر قانونی آنها بیش از سه سال حبس

بوده و مجرم دوثلث مجازات را گذرانده باشد...» بنابراین در این مورد می‌بایستی محکوم ۲/۳ مدت محکومیت را که همانا ۱۶ ماه می‌باشد تحمل نماید، زیرا مدت محکومیت حبس مقرر در حکم دادگاه ملاک آزادی مشروط نیست، بلکه کیفر مشخص قانونی مدنظر می‌باشد.

۲- شرایط و وظایف شخص محکوم
در راستای اعطای آزادی مشروط، شخص محکوم وظایفی داشته و می‌بایستی واجد شرایطی باشد. به استناد بند اول، دوم و سوم ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی:

اولاً - محکوم علاوه بر ارائه حسن اخلاق در مدت تحمل حبس، بایستی به گونه ای رفتار نماید که مقامات ذیصلاح با توجه به اوضاع و احوال وی به این نتیجه برسند که پس از تعلق آزادی مشروط مجدداً مرتکب جرمی نخواهد شد.

ثانیاً - ضروری است که در حکم تصریح شده یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده، در حد و وسع و توان بپردازد و یا قرار پرداخت آن را بدهد و نیز اگر حبس او تمام یا جزای نقدی است، مبلغ مزبور را پرداخته یا جهت پرداخت آن، موافقت دادستان را جلب نماید.

پس با عنایت به بند ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی درمی‌یابیم که مقنن قصد تسهیل در اعطای آزادی مشروط به محکوم را داشته زیرا موضوع استطاعت محکوم را مطرح می‌نماید، یعنی اگر قادر بر پرداختن همه ضروریات نیست، هر مقدار که می‌تواند بپردازد و یا الاقل قرار پرداخت آن را بدهد تا در آزادی مشروط وی تسریع گردد.

وظایف مقامات ذیصلاح

الف - رئیس زندان:

بند های اول و دوم فوق الذکر می‌بایستی به تأیید رییس زندان رسیده و به بیان

دیگر رئیس زندان مربوطه باید تأیید نماید که:

اولاً - محکوم در مدت اجرای مجازات مستمراً حسن اخلاق نشان داده است.

ثانیاً - از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی میشود که پس از آزادی مجدداً مرتکب جرمی نخواهد شد (که صرف احتمال کفایت میکند).

مضافاً اینکه با استناد ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی، صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان

آزادی مشروط، کلیه حبسهای تعزیری، بازدارنده و حدی را شامل میشود.

زندانیها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود. پس در صدور حکم آزادی مشروط پیشنهاد سازمان زندانیها ضروری می‌باشد.

* ب - دادیار ناظر زندان یا دادستان:

به استناد تبصره یک ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی بندهای اول و دوم مذکور پس از تأیید توسط رئیس زندان بایستی به تأیید دادستان یا دادیار ناظر زندان نیز برسند. همچنین بند سوم نیز (که در خصوص جبران ضرر و زیان، پرداخت جزای نقدی یا قرار پرداخت آنها میباشد) باید به تأیید دادستان یا دادیار ناظر برسد.

* ج - رئیس دادگاه:

اولاً - صدور حکم آزادی مشروط، حتی پس از احراز شرایط و مقررات مربوطه از اختیارات دادگاه میباشد.

نکته ای که تذکر آن ضروری می‌باشد، این است که در متن ماده آمده: «دادگاه

صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی، میتواند در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر نماید...» که از کلمه «می تواند» استنباط میشود که آزادی مشروط یک امتیاز برای محکوم میباشد نه یک حق، لذا دادگاه ممکن است حسب مصالحی بادرخواست آزادی مشروط موافقت ننماید.

ثانیاً - دادگاه با استناد به تبصره ۳ ماده ۳۸ مذکور میتواند در هنگام صدور رای آزادی مشروط، شرایط و مقرراتی را معین نماید که برای محکوم لازم‌الرعایه میباشند. از قبیل سکونت یا عدم سکونت در محل معین، اشتغال یا عدم اشتغال به شغل و حرفه ای خاص و غیره که در صورت تخلف از این شرایط توسط شخص آزاد شده، حکم آزادی مشروط وی لغو و مابقی مدت محکومیت وی به اجراء در خواهد آمد.

ثالثاً - تعیین مدت آزادی مشروط نیز از اختیارات دادگاه میباشد که حداقل آن یکسال و حداکثر آن پنج سال است. (۴)

بعنوان مثال فردی مرتکب جرمی میگردد که مجازاتش کمتر از سه سال میباشد و پس از تحمل نیمی از مدت محکومیت، در خصوص یکسال باقیمانده با رعایت شرایط و مقررات قانونی به وی آزادی مشروط تعلق گیرد در این مورد دادگاه میتواند بنا بر مصالح موجود مدت این آزادی (که اصولاً) میبایستی برابر مابقی مدت مجازات او یعنی یکسال باشد) را از یک تا پنج سال تعیین نماید.

با توجه به تبصره ۳ ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی سابق مشخص میگردد که در آنجا نیز مدت آزادی مشروط در اختیار دادگاه قرار گرفته ولی با این قید که کمتر از یکسال و بیشتر از پنجسال نباشد، اما در مواردی که بقیه

مدت مجازات کمتر از یکسال باشد، مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس خواهد بود. لکن در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی این قیود خاصه قسمت اخیر حذف شده است. البته در ظاهر امر بنظر میرسد که تصویب ماده اخیر به ضرر محکومین مشمول آزادی مشروط بوده و دست دادگاهها را بازتر نموده است، لکن اگر تعمق و تأمل بیشتری نمایم درخواستیم یافت که آزادی مشروط نوعی درمان و اصلاح مجرم بوده و بعبارت دیگر ضمانت اجرای عدم ارتکاب جرم مجدد توسط وی میباشد، پس اگر شخصی فرضاً به یکسال حبس محکوم شده و ششماه آنرا تحمل کرده، اگر بر حسب قانون به مابقی مدت محکومیت وی آزادی مشروط تعلق گیرد و دادگاه مدت آزادی مشروط و برابر برای مدت ششماه حبس، سه سال معین نماید، طبعاً در اصلاح وی و عدم بازگشت مجدد او به زندان بدلیل ارتکاب جرم بعدی بسیار مؤثر خواهد بود. لذا میتوان گفت که ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی نسبت به تبصره ۳ ماده ۳۹ قانون راجع به مجازات اسلامی کاملتر است.

شرایط انقاي حکم آزادي مشروط:

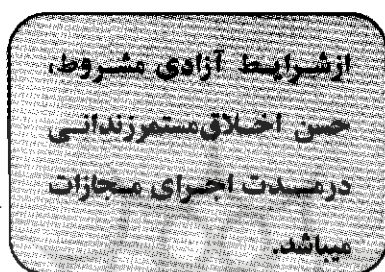
نظریه اینکه آزادی مشروط مقدمه‌ای برای آزادی قطعی است، لذا در صورتی که شرایط مقرر در متن حکم آزادی مشروط رعایت گردد و محکوم آزاد شده نیز مرتکب جرم مجددی نشود، آزادی او قطعی خواهد شد؛ چنانکه در تبصره ۳ ماده ۳۸ قانون مذکور آمده:

«دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند، از قبیل سکونت در محل معین یا... در متن حکم قید مینماید که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد، بقیه محکومیت

وی به حکم دادگاه صادرکننده حکم به مرحله اجراء درمی‌آید».

بنابراین اگر محکوم از شرایط مندرج در حکم دادگاه تخلفی ننماید، حکم آزادی مشروط اولغو و مابقی مدت حبس را متحمل خواهد شد.

همچنین اگر مرتکب جرم دیگری (در مدت زمان تعیین شده در حکم دادگاه) شود و انتساب بزه به او محرز گردیده و نهایتاً محکوم شود، علاوه بر این که مابقی مدت محکومیت حبس قبلی به مرحله اجراء درخواهد آمد بلکه



بدلیل ارتکاب جرم جدید و با لحاظ نمودن مسئله تکرار جرم، مجازات وی تشدید نیز خواهد شد؛ به استناد ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی که مقرر نموده:

«هرکس ب موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود، چنانچه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد، دادگاه میتواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید»

نقدی بر موارد مربوط به آزادی مشروط:

با مطالعه و بررسی مواد مربوط به آزادی مشروط اعم از ماده واحده مصوب ۱۳۳۷ و ماده ۳۹ قانون راجع به مجازات اسلامی و تبصره های آن مصوب ۱۳۶۱ و مواد ۳۸، ۳۹ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و مقایسه تطبیقی آنها، با سهامات و اشکالاتی نسبت به مواد آزادی

مشروط در قانون اخیر التصویب به ذهن متبادر میگردد که در ذیل طرح میشوند: (۱) در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی دو ماده دیگر، اشاره‌ای به نحوه احتساب دو سوم تحمل مدت محکومیت برای محکومیت به حبس ابد^(۵) نشده و قانون در این خصوص سکوت نموده است. ماده واحده مصوب ۱۳۳۷ شرط تعلق آزادی مشروط به محکومین حبس ابد را گذراندن ۱۲ سال از مدت محکومیت بیان داشته است. در این مورد دو نظریه وجود دارد:

اول اینکه - قانون مجازات اسلامی تنها ۵۹ ماده از قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ را منسوخ نموده که ماده واحده مصوب ۱۳۳۷ در عداد مواد منسوخه نیست، پس میتوان بهمان ماده واحده استناد نموده و ۱۲ سال حبس را ملاک اعطای آزادی مشروط زندانیان محکوم به حبس ابد دانست، البته در صورتی که واجد دیگر شرایط و مقررات قانونی نیز باشند.

دوم آنکه - مجموع قوانین مجازات عمومی سابق، توسط قانون مجازات اسلامی نسخ شده و مواد ۳۸، ۳۹ و ۴۰ قانون مذکور جایگزین ماده واحده مصوب ۱۳۳۷ گردیده است، در این صورت مقنن باید چاره‌ای اندیشیده و در این خصوص ماده واحده‌ای تصویب نماید.

شاید بدلیل سکوت قانون وعدم تنصیص قانونی در خصوص حبس ابد بتوان از تنقیح مناط^(۶) استفاده نموده و به گذراندن ۱۲ سال حبس جهت تعلق آزادی مشروط، در خصوص حبس ابد در صورت احراز دیگر مقررات قانونی بسنده نمود.

گرچه ممکن است این اشکال مطرح شود که آزادی مشروط، مربوط به حبس تعزیری است در صورتی که حبس ابد از بساب حد است و مشمول مقررات

آزادی مشروط نمیشود.

لازم بذکر است که مدت تحمل حبس برای اعطای آزادی مشروط در سیستم های حقوقی کشورهای مختلف، متفاوت میباشد. چنانکه در سوئد محکومین به حبس ابد پس از ده سال، در سوئیس و آلمان پس از ۱۵ سال و در نروژ پس از ۲۰ سال استحقاق استفاده از آزادی مشروط را خواهند یافت.^(۷)

۲) در تبصره ۱ ماده ۳۸ و همچنین در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی، از اختیارات دادیار ناظر زندان و دادستان تاحدی کاسته شده و عبارت دیگر وظایف و اختیارات دادستان تقریباً هم عرض رئیس زندان یا سازمان زندانها میباشد، لیکن شایسته نیست که اختیارات مقام قضائی تا این اندازه محدود و مقید گردد، چنانکه در تبصره یک ماده ۳۸ آمده است:

«مراتب مذکور در بند های ۲ و ۱ باید مورد تأیید رئیس زندان محل گذراندن محکومیت و دادیار ناظر زندان یا دادستان محل قرار گیرد...»

در این تبصره وظایف و اختیارات ناظر زندان و دادستان بسا حرف «واو عطف» به اختیارات و وظایف رئیس زندان معطوف شده در صورتی که در ماده ۳۹ قانون راجع به مجازات اسلامی و تبصره های آن چنین موردی مطرح نبوده است. همچنین در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی آمده است:

«صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.»

در اینجا معضل فوق الذکر حادث تر بوده و از همان حرف «واو» در جهت عطف اختیارات سازمان زندانها به دادیار ناظر و دادستان استفاده شده است؛ به عبارت دیگر هرگاه سازمان زندانها چنین پیشنهادی را ندهد،

دادیار ناظر یا دادستان نمی توانند در این خصوص اقدامی نمایند.

مضافاً این که ممکن است وجود چنین اختیاراتی برای رئیس زندان یا سازمان زندانها، زمینه تخلف و سوء استفاده های احتمالی رافراهم آورد. لذا شایسته است در هر دو مورد «تبصره ۱ ماده ۳۸ و نیز ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی» حرف «واو» حذف و به جای آن حرف «یا» جایگزین شود تا مقدراری از این مشکلات کاسته شده و به عبارت دیگر ماده ۳۹ قانون مذکور چنین اصلاح گردد:

«صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها یا تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.»

گرچه بدیهی است که در این راستا استفاده از نقطه نظرات مسئولین زندانها، سازمان زندانها و انجمن حمایت زندانیان ضروری میباشد؛ چنانکه در تبصره ۱ ماده ۳۹ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ نیز نظرات مقامات مذکور مطمح نظر قرار می گرفت، اما این نباید بدان معنا باشد که اعطای آزادی مشروط منوط و منحصر به نظرات آنان گردد تا در صورت عدم تأیید بندهای اول و دوم ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی توسط رئیس زندان و یا عدم پیشنهاد آزادی مشروط توسط سازمان زندانها (مستنداً به ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی) دست دادستان یا دادیار ناظر زندان بسته باشد.

در فراز آخر تبصره ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی آمده: «در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد، بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادرکننده حکم به مرحله اجراء درمی آید.» که «ارتکاب جرم مجدد» را بصورت مطلق آورده است، در صورتی که شایسته بود آنرا به مدت زمانی که در حکم دادگاه درج میشود،

مقید می نمود.

فواید آزادی مشروط:

باعنایت به آنچه گذشت، در صورتی که حکم آزادی مشروط با مذاقه کافی و توجه لازم صادر شود، فواید کثیری بر آن مترتب میباشد که ذیلاً به اهم آنها اشاره میشود:

۱- یکی از اهداف اعمال مجازاتها، اصلاح و تنبیه مجرم میباشد لذا هرگاه با اجرای مدتی از حبس، این نتیجه عاید گردد دیگر تداوم حبس محکوم، مفید فایده نبوده و چه بسا که تأثیر منفی نیز بر او داشته باشد لذا میتوان با آزاد نمودن وی، از امکانات زندان در راستای اصلاح دیگر محکومین بهره جست.

۲- وجود آزادی مشروط، انگیزه های مهم و عاملی قوی برای اصلاح مجرمین و تلاش آنان در جهت احراز شرایط آزادی مشروط خواهد بود که از این طریق هدف از اعمال مجازات نیز تأمین خواهد شد.

۳- نظریه این که این آزادی مشروط می باشد، لذا محکوم سعی خواهد داشت تا در مدت آزادی مشروط خود را کنترل نموده و مرتکب جرم دیگری نشود تا آزادی وی قطعی گردد؛ بعبارت دیگر به زندانی اعتماد نموده و کلید زندان را به وی سپرده ایم.

۴- در صورت وجود شرایط لازم و اعطای آزادی مشروط، از مخارج و هزینه های تحمیلی بردولت که ناشی از نگهداری زندانیان و تهیه امکانات برای آنان در زندان میباشد، کاسته خواهد شد.

۵- با توجه به اینکه بعضی از محکومین متکفل مخارج خانواده شان نیز میباشند، لذا در محکومیت به حبس اینگونه افراد، علاوه بر محکوم، خانواده وی نیز به نحوی مجازات میشود چرا که سرپرست و نان آور خانواده را از دست داده و بدین سبب متحمل مشکلات فراوانی میشوند که در صورت آزادی وی،

این معضلات غالباً مرتفع میشوند. همچنین از ابتلاء احتمالی خانواده محکوم به ناهنجاریهای اجتماعی نیز جلوگیری می شود.

۶- زندانهای فعلی بدلیل مشکلات ناشی از کمبود امکانات، ازدحام محبوسین و... بنحواحسن قادر به انجام وظیفه خویش که همانا اصلاح و بازسازی مجرمین می باشد، نبوده و از سوی دیگر همنشینی بعضی از محکومین عادی با مجرمین حرفه ای و جانپان سابقه دار، تأثیرات سویی ببار خواهد آمد؛ که با اعطای آزادی مشروط این مشکل نیز حل خواهد شد. همچنین کاهش تراکم زندانیان، بالطبع اثری عملی در برقراری نظام و امنیت زندان خواهد داشت.

۷- در صورتی که محکوم به حبس اصلاح گردیده و زودتر از موعد مقرر به اجتماع بازگردد، جامعه نیز از نیروی فعال و تخصص وی بهره مند میگردد؛ از طرف دیگر او خود را نسبت به جامعه و حکومت مدیون دانسته و سعی در جبران مافات و شروع زندگی شرافتمندانه ای خواهد نمود.

پاورقی:

۱- استفاد از مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا- جلد دوم پروفسور گارو مترجم: نقابت صفحات ۲۲۵ و ۲۲۴.

۲- ترمینولوژی حقوق- دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی ص ۴۲.

۳- نام مقاله - مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی شماره ۱۰ بهار و تابستان ۱۳۷۱ ص ۹۵.

۴- ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از یکسال و زیادتر از پنجسال نخواهد بود.

۵- گاهی در قانون، حبس ابد تصریح شده مانند تبصره ۲ ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی در خصوص اگر اه نمودن به قتل و یا تبصره ۱ بند ۶ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سوم آبان ۱۳۶۷ مجمع

تشخیص مصلحت نظام اسلامی و غیره و یا ممکن است بدلیل اعمال قاعده تعدد جرم و از باب تشدید مجازات به حبس ابد رای داده شود.

۶- در اصطلاح نوعی از قیاس قطعی است که علت و سبب و وضع یک قانون را استخراج نموده و آن قانون را در هر موردی از موارد سکوت قانون که علت مزبور در آنجا وجود داشته باشد مورد استناد قرار میدهند.

ترمینولوژی حقوق دکتر جعفری لنگرودی.

۷- استفاد از زندان و زندانیان با رژیم پنی نامیر- احمد هومن صفحات ۶۰ و ۳۶۲.

نتیجه:

از مجموع مباحث مطروحه نتیجه می گیریم که در اعمال مجازاتهای پیش از هر نکته ای باید به اصلاح مجرم توجه داشت، به او کمک نمود و به آینده امیدوارش ساخت و وی را به شخصی مثمر تر برای جامعه تبدیل نمود. نیل به این اهداف تنها با اعمال مجازاتهای سنگین میسر نیست، چرا که سختی کیفر موجب میشود تا بزهکار، برای رهایی از آن جسارت بیشتری به خرج دهد، بنحوی که ممکن است برای فرار از کیفر یک جرم، مرتکب چندین جرم دیگر شود، از سوی دیگر مجرمین را نیز نمی توان بدون کیفر گذاشت، زیرا که دفاع اجتماعی، نظم و انضباط جامعه مختل گردیده و اشخاص در ارتکاب جرم جری تر می شوند؛ بعبارت دیگر بایستی میان جرائم ارتكابی و مجازاتهای اعمالی تناسب را رعایت نمود.

بنابراین صدور حکم آزادی مشروط مبین چند مسئله میباشد:

۱- جامعه و وظیفه خود را انجام داده و ضمن به کیفر رسانیدن مجرم، مانع از آن گردیده که بزهکار از مجازات بگریزد.

۲- چون هدف عالی جامعه از اعمال مجازات، اصلاح مجرم و بازگشت و آشتی وی با جامعه است پس در صورت تحقق این هدف دیگر نیازی نیست که محکوم را تا پایان دوران محکومیت در محبس نگه داریم.

۳- با تحمل پاره ای از محکومیت، مجرم متنبه گشته و با اعطای حکم آزادی مشروط، خود را مورد اطمینان و اعتماد جامعه و نظام میدانند که این مسئله از نظر روحی و روانی برای وی بسیار مهم و موثر میباشد.

لکن بایستی توجه داشت که اگر این مهم بر اثر سهل انگاری یا تعجیل و عدم دقت صورت گیرد، نقض غرض گردیده و نتایج زیانباری برای فرد و جامعه در پی خواهد داشت.